

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

استدلال به آیه‌ای دیگر

عرض کردیم که یکی از آیاتی که برای حرمت تکلیفیه و وضعیه بیع متنجس به آن استدلال شده، آیه شریفه «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ» است در بحث گذشته، این آیه را ذکر کردیم و مجموعاً سه جواب از استدلال به این آیه شریفه بیان نمودیم.

فرمایش مرحوم شیخ در نقد استدلال

يك جواب دیگر در کلام مرحوم شیخ انصاری (اعلی الله مقامه الشریف) وجود دارد، ایشان فرموده‌اند که این آیه شریفه که می‌فرماید «رَجَسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ»، شامل اعیانی می‌شود که ذاتاً عنوان رجس را دارند، اما آن چیزی که نجاست بر آن عارض شده است گویا دیگر عنوان رجس ذاتی را ندارد. فرموده‌اند شاهد ما بر این معنا این است که اگر این آیه شامل متنجسات هم بشود تخصیص اکثر لازم می‌آید، اگر بگوییم آیه می‌فرماید هر چیزی که رجس و از عمل شیطان است وجوب اجتناب دارد و متنجس را هم شامل می‌شود ما می‌دانیم بسیاری از متنجسات وجوب اجتناب ندارد، اگر لباسی نجس شد انسان می‌تواند استفاده کند اما در حال نماز نمی‌تواند استفاده کند، بنابر این تمام متنجساتی که استفاده از آنها متوقف بر طهارت نیست باید از این آیه خارج شود و تخصیص بخورد.

و همچنین در مواردی مثل ماء نجس که منافی هم دارد، مثل دادن به حیوانات، مخصوصاً اگر کسی دامداری زیادی هم داشته باشد و بخواهد به آنها آب برساند. پس تخصیص اکثر لازم می‌آید و تخصیص اکثر قبیح است.

فرمایش مرحوم خوئی (ره) (اکثر)

اینجا يك بیانی مرحوم آقای (خوئی قدس سره) در کتاب مصباح الفقاهة دارند – چون این بیان برای جاهای دیگر فقه هم مفید است این را ملاحظه کنیم ببینیم که آیا بیان درستی است یا نه؟ – ایشان می‌فرمایند آنچه که در باب تخصیص اکثر قباحه دارد اخراجات متعدده است. یعنی اگر يك عامی دارای صد فرد است شما شصت فرد را خارج کنید؛ زید را خارج کنید، عمرو را خارج کنید، اخراجات متعدده که لازمه اش این است که افراد متعدده این عام از تحت این عام خارج شوند. اگر اینطور باشد این مستلزم کثرت التخصیص است و قبیح است.

اما اگر يك عامی دارای ده فرد است، که يك فرد از آن ده فرد مصادیق بسیار زیادی دارد؛ مثلاً گفت که «اکرم کل عالم»، این عام است، فرض کنیم که این عام دارای ده فرد است؛ عالم فقه، عالم اصول، عالم تفسیر و عالم تاریخ و بعد بگوییم در میان این ده عنوان، مثلاً اگر صد نفر عالم داریم هشتاد نفر آنها فقیه هستند، بیست نفر بقیه یا مفسر هستند و یا فیلسوف و غیره، اگر يك بار گفت «اکرم کل عالم الا الفقیه» ولو فقیه مصادیق بسیار زیادی دارد اما این مستلزم تخصیص اکثری که قبیح است نیست، تخصیص اکثری که قبیح است آنجایی است که افراد خود عام، به اخراجات متعدد از خود عام خارج شود.

نقد فرمایش مرحوم خوئی(ره)

به نظر می رسد که این فرمایش مرحوم آقای خوئی(ره) قابل مناقشه باشد، برای این که تخصیص اکثر یعنی اگر افراد به حدی از این عام خارج شوند که عرف بگوید نیازی نبود که متکلم ابتدا این را بصورت عام بیان کند، اینجا قبح دارد. حالا در همین مثال اگر فرض کنیم عالم دو گروه هستند؛ يك گروه فقیه هستند و يك گروه نحوی هستند و ما هم صد عالم داریم که نود نفر از آنها فقیه هستند و ده نفر از آنها نحوی هستند، اگر متکلم گفت «اکرم کل عالم الا الفقیه»، آیا عرف در اینجا نمی گوید تخصیص اکثر لازم آمد؛ فرقی نمی کند در قبیح بودن تخصیص اکثر بین آنجایی که با يك اخراج، يك فرد دارای مصادیق زیاد خارج شود یا اخراجات متعدده و افراد متعدده باشد.

فرمایش استاد در ملاک قبح تخصیص اکثر

البته يك نکته ای در جای خودش وجود دارد که عرف هر تخصیص اکثری را قبیح نمی داند، تخصیص اکثر اگر به حد استهجان برسد قبیح است و الا اگر به حد استهجان نرسد و مستهجن نباشد آنجا قبحی در کار نیست. علی ای حال در مانحن فیه اشکال ما بر مرحوم شیخ این است که معلوم نیست تخصیص اکثری که به حد استهجان برسد در اینجا پیش بیاید. چون خود اعیان نجسه ای که اجتناب از آنها لازم است فراوان داریم، اما آن تعبیر شیخ تعبیر درستی است، «إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَ الْأَزْلَامُ رَجَسٌ» یعنی «ما کان بذاته رجس». این روغنی که يك گوشه آن يك قطره دم افتاده است الان نمی توانیم بگوییم بذاته رجس، آب قلبی که يك قطره بول در او افتاده است نمی توانیم بگوییم بذاته رجس، شبیه همان حرفی که در باب خبائث گفتیم، گفتیم متنجس را نمی شود گفت خبیث، خبیث آن است که ذاتش مقتضی خبث باشد حالا اگر يك آبی يك قطره دم یا يك قطره بول در آن ریخته شود بذاته عنوان خبیث یا عنوان رجس را ندارد.

آیه سوّم

آیه سوم این است که «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» بیان استدلال اینکه بگوییم باطل در این آیه اعم است از باطل عرفی و باطل شرعی، و همانطوری که نجس، شرعاً از مصادیق باطل است. متنجس هم از مصادیق باطل است. خوب اگر در يك آبی يك قطره دم، یا يك قطره بول افتاد، دیگر نمی شود از او استفاده کرد، بگوییم شرعاً عنوان باطل را دارد. آن وقت بگوییم اگر کسی آب قلیل متنجس را فروخت این پولی که در مقابل این می گیرد می شود اکل مال به باطل .

نقد استدلال به آیه

ما در سال گذشته بحث از این آیه شریفه را مفصل گفتیم در اینکه این «ب» در «بالباطل» آیا «باء» مقابله است یا با «باء» سببیت است اختلاف وجود دارد. اگر «باء» با را مقابله بگیریم، آیه در مقام بیان و شرائط عوض و معوض می شود می گوید مواظب باشید پولی که می گیرید در مقابلش باید معوض باطلی نباشد. استدلال به آیه در مانحن فیه مشروط به این است که این با «باء» مقابله باشد.

اما احتمال دیگر که خیلی ها هم این احتمال دوم را قایل شده اند این است که این «باء» سببیت است، یعنی «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» به يك سبب از اسباب باطله شد مثل قمار یا دزدی. و شاهد این که این با «باء» سببیت است این است که در دنباله آیه فرموده «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» که سبب را بیان می کند، می گوید سبب صحیح، «تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ» است. ثانیاً باز ما در جای خودش گفتیم این باطل، باطل شرعی نیست، بلکه باطل عرفی مراد است. «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» حالا «باء» مقابله بگیریم یا «باء» سببیت، باطل عرفی مراد است و متنجس باطل عرفی نیست. اگر در يك آب خیلی يك سر سوزن دم افتاده است عرف نمی گوید این باطل است، شارع می گوید خوردنش حرام است اما هزاران استفاده ای دیگر می شود از این آب کرد، لذا استدلال به این آیه هم استدلال تامی نیست.

نتیجه بررسی ادله تا اینجا

تا اینجا ادله ای که در کلام شیخ انصاری (اعلی الله مقامه) بود را خواندیم، که هیچ کدام بر این که معامله روی متنجس، حرمت تکلیفی و وضعی داشته باشد دلالت نداشت. این آیاتی را هم که خواندیم هیچکدام نتوانست مانحن فیه را اثبات کند.

استدلال به روایات

در مانحن فیه روایاتی در خصوص متنجس وارد شده است. آیا از این روایات استفاده می کنیم که بیع متنجس باطل است یا نه؟ ما روایاتی داریم که در آنها امر به اهراق شده است؛ يك آب متنجسی یا آب گوشت متنجسی بوده، از امام (ع) سؤال می کنند که چکار کنیم؟ می فرمایند اینها را دور بریزید. در این روایات آمده است «یهریقهما» آیا از این امر به اهراق می شود استفاده کرد که این متنجس هیچ مالیت و ارزش ندارد و قابلیت بیع و شراء را ندارد؟ ما سه دسته روایات در اینجا می خوانیم، يك دسته روایات راجع به ماء متنجس است، يك روایاتی هم راجع به مرق، و يك روایاتی هم راجع به فأرة است، موشی افتاده است در خاویه ای از روغن، سه روایت یا سه دسته روایات را باید بخوانیم.

روایات ماء متنجس

اما روایاتی که مربوط به ماء متنجس است در کتاب الطهارة وسایل الشیعة جلد اول، ابواب الماء المطلق، باب 8، دو روایت در اینجا منظور ما هست که روایات دوم و چهارم است.

روایت اول

در حدیث دوم دارد: و عن محمد بن یحیی، عن احمد بن محمد، عن عثمان بن عیسی، عن سماعة، این که می‌گوید «و عن محمد بن یحیی»، عطف به آن روایات قبلی است، یعنی محمد بن یعقوب، عن محمد بن یحیی. سند این روایت سند خوبی است منتها موثقه است.

عثمان بن عیسی شیخ الواقفه است و از آنهایی بود که وکیل موسی بن جعفر(ع) بود، بعد از شهادت موسی بن جعفر(ع) اموال زیادی از وجوهات شرعیه در نزد عثمان بن عیسی بود و اینها بخاطر این که این پولها را تحویل دیگری ندهند اصلاً در امامت موسی بن جعفر(ع) متوقف شدند و دیگر امامت امام بعدی را نپذیرفتند. اما نسبت به این که این عثمان بن عیسی از افرادی بوده که موثق بوده و متحرز از کذب بوده بحثی نیست – در رجال این را خواندیم که در سندهایی که يك نفر واقفی در سلسله سند واقع شود می‌گویند این روایاتی را که نقل می‌کند اگر متعلق به قبل از زمان واقفی شدنش باشد ما قبول می‌کنیم اما بعد از این که واقفی شد دیگر اعتباری ندارد – پس این روایت موثقه است.

سماعة خودش هم توثیق شده است. سماعة بن مهران، قال سألت ابا عبدالله(ع) عن رجل معه انائان فيهما ماء وقع في احدهما قدر لا يدري ايهما هو، دو ظرف دارد در یکی از این ظرفها يك نجاستی افتاده است نمی‌داند که در کدام یکی از آن دو ظرف افتاده است، و ليس يقدر على ماء غيره، آب دیگری هم ندارد، قال يهريقهما جميعاً، هردوی آنها را دور بریزد، و يتمم، و تیمم کند.

نقد استدلال به این روایت

در این روایت خود این «و يتمم» قرینه خیلی روشنی است که مقصود امام(ع) از اهراق این نیست که این آب دیگر به هیچ دردی نمی‌خورد، اگر بخواهیم بفروشیم برای شرب حیوانات یا ریختن پای درختان یا استفاده برای گل در سقف بخواهند از آن استفاده کنند، روایت می‌گوید برای وضو بدرد نمی‌خورد. پس این قرینه روشنی دارد که مقصود از اهراق این است.

روایت دوم

حدیث چهارم دارد و عن علی بن ابراهیم، که باز عطف به روایت سابق است، عن ابيه، (ابراهیم بن هاشم) که ما گفتیم ابراهیم بن هاشم، موثق است، عن عبدالله بن مغیره، عن سماعة عن أبي بصير، روایت، روایت موثقه است و معتبر است. البته راجع به ابراهیم بن هاشم بحث‌هایی است که قبلاً گفتیم، عنهم(ع)، ابی بصیر هم از امام صادق(ع) و هم از امام باقر(ع) نقل کرده است – قال اذا ادخلت يدك في الاناء قبل ان تغسلها فلا بأس – اگر يك ظرفی بود که آب قليل در آن هست دستت را داخل آنان کردی قبل از این که دستت را بشویی اشکالی ندارد، الا ان يكون اصابها قدر بول او جنابة، مگر اینکه دستت آلوده به بول یا جنابت شد – فان ادخلت يدك في الماء و فيها شيء من ذلك فاهرق ذلك الماء – اگر دست نجست را، که با بول آلوده است در این ظرف زدی، امام(ع) می‌فرماید «فاهرق ذلك الماء» این آب را دور بریز.

این روایت به حسب ظاهر قرینه‌ای ندارد که این مربوط به وضو است که بگوییم امام(ع) می‌گوید با این آب نمی‌شود وضو بگیرید، امر به اهراق کرده است، بگوییم آیا این احتمال نیست که امام(ع) بخواهد بگوید در شرع به هیچ وجهی آب متنجس – مثل عین نجس – اصلاً قابلیت استفاده ندارد؟ امر به اهراق معنایش این است که دیگر قابلیت بیع و شراء را هم ندارد. باز از این

روایت ما نمی‌توانیم چنین چیزی را استفاده کنیم.

نقد استدلال به این روایت

معمولاً در قدیم و در آن زمان، مثل حالا نبود که شیر آب باشد و حوض باشد، از آنجا وضو بگیرند، يك ظرفی بود که دستشان را داخل آن می‌کردند برای گرفتن وضو اول روایت دارد «اذا ادخلت يدك في الاناء قبل ان تغسلها»، ما می‌خواهیم بگوییم این خودش قرینه است برای اینکه باز در مقام وضو بوده است، اگر کسی بخواهد از يك ظرفی آب بخورد یا اینکه ظرف را بالا می‌گیرد و یا يك ظرفی را داخل آن قرار می‌دهد، اینطور نیست که برای آب خوردن، مشیت خودش را داخل کند و بیرون بیاورد، غالباً دست را که داخل اناء می‌کردند برای وضو گرفتن بوده، لذا این هم قرینه می‌شود.

عبارة اخرى در اصول خوانده‌اید که شرط اطلاق گيري این است که قرینه نباشد و چیزی که صلاحیت برای قرینیت دارد هم نباشد، خوب اینجا «قبل ان تغسلها» صلاحیت برای قرینیت دارد که قرینه است برای این که این فقط در مورد وضو است، امام(ع) می‌فرماید این را دور بریز برای این است که این دیگر بدرد وضو گرفتن نمی‌خورد.

یک احتمال در روایت

بعضی این احتمال را داده‌اند که اینکه امام(ع) می‌فرمایند نمی‌شود از این آب وضو گرفت، و امر به اهراق فرموده است برای این است که در آیه شریفه دارد «و ان لم تجدوا ماء فتيمموا صعيداً طيباً» این وقتی آب را دور ریخت دیگر می‌شود فاقد الماء، وقتی فاقد الماء شد، آن وقت نوبت به تیمم می‌رسد.

نقد احتمال

این توجیه، توجیه درستی نیست، «ان لم تجدوا ماء» در آیه شریفه، یعنی «ان لم تقدروا»، اگر قدرت نداشتید که با آب وضو بگیرید یا مریض بودید - کسی که مریض است و تیمم هم می‌کند مشمول این آیه است گر چه آب هم در کنارش وجود دارد - یا آب نجس است - وقتی آب هم نجس است یعنی شرعاً تمکن ندارید -، این اهراق که امام(ع) فرمودند برای این است که برای مخاطب این مقدار روشن کنند که این آب کالعدم است، اگر مخاطب هم آب را دور نریزد باید تیمم کند، و اگر آب را دور نریزد نمی‌توانیم بگوییم با کلام مولا مخالفت کرده است، چون ارشاد است، و يك امر مولوی نیست، می‌فرماید این آب دیگر بدرد تو نمی‌خورد این را اصلاً داخل زندگی خودت قرار نده اگر می‌خواهی با آب وضو بگیری این را جدا کن.

نتیجه بررسی روایات دسته اول

پس روشن شد روایات آب متنجس نمی‌توانند در مدعا یعنی «حرمت بیع و شراء متنجس» دلالت کند. دسته دیگر روایات، روایت اهراق مرق آب گوشت است که در جلد دوم کتاب الطهارة، وسایل الشیعه، ابواب النجاسات، باب 38، حدیث 8، صفحه 470، آنجا روایت را ملاحظه کنید و همچنین يك روایت دیگری که آن در ابواب الماء المضاف باب پنجم، حدیث دوم وارد شده است.

و صلى الله على سيدنا محمد و آله اجمعين.